

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گلچینی از گلستان سعدی

(گزیده ای از جذاب ترین و سودمندترین حکایات و جملات (امثال و حکم) گلستان سعدی)

انتخاب و بازنویسی

فرشید وزیله

انتشارات طاق بستان

۱۳۸۷

سعدی، مصلح بن عبدالله، - ۶۹۱ق.

گلچینی از گلستان سعدی، گزیده ای از جذاب ترین و سودمندترین حکایت و
جملات (امثال و حکم) گلستان/انتخاب و بازنویسی : فرید وزیله. - کرمانشاه:
طاق بستان، ۱۳۸۷.
۶۴ص.

ISBN ۹۷۸۹۶۴۵۱۰۱۰۹۹

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
واژه نامه بصورت زیرنویس.

۱. نثر فارسی - قرن ۷ق. - مجموعه ها، ۲. ضرب المثل های فارسی - شعر - قرن
۷ق. الف. وزیله، فرشید، ۱۳۵۹ - ، گردآورنده. ب. عنوان.

PIR ۵۲۱۱ /۳ ۱۳۸۷ ۸۳۱/۸۸۴



انتشارات طاق بستان

عنوان: گلچینی از گلستان سعدی

مؤلف: فرشید وزیله (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد صحنه)

ناشر: انتشارات طاق بستان. تلفن: ۷۲۹۱۷۳۲ فاکس: ۷۲۷۱۶۴۳

نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۷ - کرمانشاه

چاپ: زلال کوثر

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۵۱۰ - ۱۰۹ - ۹

شمارگان : ۱۰۰۰

قطع : وزیری ۶۴ ص

کلیه حقوق چاپ محفوظ می باشد

آدرس: کرمانشاه - دبیراعظم - روبروی هتل بیستون - انتشارات طاق بستان

تلفن: ۷۲۹۱۷۳۲ فاکس: ۷۲۷۱۶۴۳

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	۱- مقدمه.....
۶-۴۷	بخش اول: حکایات.....
۱۰-۲۲	۱-۲ باب اول: «در سیرت پادشاهان».....
۱۰	حکایت ۱: «دروغی مصلحت آمیز به از راستی فتنه انگیز».....
۱۱	حکایت ۲: «کوتاه خردمند به از نادان بلند».....
۱۲	حکایت ۳: «عاقبت گرگ زاده گرگ شود».....
۱۳	حکایت ۴: «رنج حسود».....
۱۴	حکایت ۵: «قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید».....
۱۵	حکایت ۶: «مردنت به که مردم آزاری».....
۱۵	حکایت ۷: «خواب نیمروز».....
۱۶	حکایت ۸: «گیرم که غمت نیست، غم ما هم نیست؟».....
۱۷	حکایت ۹: «معزولی به که مشغولی».....
۱۷	حکایت ۱۰: «آن را که حساب پاک است از محاسبه چه بایک است؟».....
۲۰	حکایت ۱۱: «بنیاد ظلم».....
۲۱	حکایت ۱۲: «مردم آزار».....
۲۱	حکایت ۱۳: «سر خود را به دست خود شکستی».....
۲۳-۲۷	۲-۲ باب دوم: «در اخلاق درویشان».....
۲۳	حکایت ۱: «به مصیبتی گرفتارم نه به معصیتی».....
۲۳	حکایت ۲: «خانه‌ی دوستان بروب و در دشمنان مکوب».....
۲۳	حکایت ۳: «آن را که بخواند به در کس ندواند».....
۲۴	حکایت ۴: «نرود میخ آهنین در سنگ».....

۲۴		حکایت ۵ : «ادب از که آموختی؟»
۲۴		حکایت ۶ : «غم نانی و تشویش جهانی»
۲۵		حکایت ۷ : «زن بد»
۲۵		حکایت ۸ : «زاهد راستین»
۲۶		حکایت ۹ : «کافر از بیم توقع برود تا در چین»
۲۶		حکایت ۱۰ : «عاجز نفس فرومایه، چه مردی، چه زنی»
۲۷		حکایت ۱۱ : «رندست اگر چه در عباس»
۲۸-۳۵		۳-۲- باب سوم : «در فضیلت فناعت»
۲۸		حکایت ۱ : «شهر بی مریض»
۲۸		حکایت ۲ : «درویش بسیار خور»
۲۹		حکایت ۳ : «وعده به نفس»
۲۹		حکایت ۴ : «عطای او به لقای او بخشیدم»
۳۰		حکایت ۵ : «هر که نان از عمل خویش خورد»
۳۰		حکایت ۶ : «گربه مسکین اگر پرداشتی»
۳۱		حکایت ۷ : «تشنه را در دهان چه دُر چه صدف»
۳۱		حکایت ۸ : «شلقم پخته مرغ بریان است»
۳۱		حکایت ۹ : «از بی دست و پای نتوانست گریخت»
۳۲		حکایت ۱۰ : «دولت نه به کوشیدن است»
۳۵-۳۷		۴-۲- باب چهارم : «در فواید خاموشی»
۳۵		حکایت ۱ : «نقصان مایه و شَماتت همسایه»
۳۵		حکایت ۲ : «مرا به خیر تو امید نیست، بد مرسان»
۳۵		حکایت ۳ : «بتر زانم که خواهی گفتن آنی»
۳۶		حکایت ۴ : «خطیب ناخوش آواز»
۳۷		حکایت ۵ : «مؤذن بد صدا»
۳۷		حکایت ۶ : «قاری ناخوش»

۲-۵-	باب پنجم: در عشق و جوانی	۳۸
	حکایت ۱: «نتوان زبان مردم بستن»	۳۸
	حکایت ۲: «نفرت دانا از نادان»	۳۸
۲-۶-	باب ششم: در ضعف و پیری	۳۹-۴۰
	حکایت ۱: «آرزوی فرزند»	۳۹
	حکایت ۲: «قرآن بر سر زبان است و زر در میان جان»	۳۹
۲-۷-	باب هفتم: در تأثیر تربیت	۴۱-۴۷
	حکایت ۱: «چور استاد به که مهر پدر»	۴۱
	حکایت ۲: «حرمت کژدم»	۴۲
	حکایت ۳: «فرزند ناهموار»	۴۲
	حکایت ۴: «بیمار و دامپزشک»	۴۳
	حکایت ۵: «سخت‌ترین دشمن»	۴۳
	حکایت ۶: «سیم بخیل»	۴۴
	بخش دوم: جملات کوتاه (امثال و حکم)	۴۸-۵۷

مقدمه

هر باب از این کتاب نگارین که برگزینی

همچون بهشت گویی از آن باب خوشترست»

در ادب فارسی کم نیستند بزرگانی چون ناصر خسرو، سنایی، عطار و دیگر کسان، که در پی خوابی و رؤیایی یا از پس دیداری و دلداری، دگرگون شده‌اند و زنگار از آینه‌ی دلشان زدوده گردیده و شعر و سخن آنان به آذین شرع و عرفان و اخلاق آراسته گردیده است. بدیهی است، اگر هم این واقعه‌ها را واقعی ندانیم، سیر حیات و اندیشه‌ی این بزرگان - و به تبع آن شعر و سخن آنان - گویای تولدی و حیاتی دگر است و بسی ایام سپری گردیده که مهد مناسب این زایش فراهم گردیده است، لذا می‌توان گفت مقصود از تعبیراتی چون خواب، رؤیا، دیدار و ... جملگی صورت و تمثیلی جهت بیان حقیقت این تولد و حیات روحانی است.

سعدی، شاعر و نویسنده‌ی توانمند قرن هفتم، نیز در مقدمه‌ی گلستان، پس از حمد و ثنای باری تعالی به بیان تحول روحی و فکری خود که انگیزه‌ی خلق گلستان گردیده، پرداخته است: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراجی دل به الماس آب دیده می‌سافتم و این بیتها مناسب حال خود می‌گفتم:

هر دم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنم نماند بسی

ای که پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی...

بعد از تأمل این معنی مصلحت آن دیدم که در نشیمن عزلت نشینم و دامن از صحبت فراهم چینم و دفتر از گفته‌های پریشان بشویم و من بعد پریشان نگویم...» با اندک تأملی در می‌یابیم که، نمی‌توان گلستان را حاصل آن تأمل و تأسف یک شبه دانست که در بوستان با یکی از دوستان بوده و بامدادان به الحاح آن دوست و در پاسخ به «الکریم» إذا وَعَدَ وَفَى» عهد خود به جا آورده و هنوز «عیش ربیع» به «طیش خریف»

مبدل نگردیده، فصلی از آن - آنهم در «حسن معاشرت و آداب محاورت» که از آموزه های اخلاقی عمیق است - پاک نویس شده است.

هدف از این مقدمه، بیان ارزش «گلستان» است که بی شک حاصل نه شبی، بلکه عمری تفکر و تعمق و حشر و نشر در سفر و حضر، و برخاسته از کان پرگوهر تجربیات سرد و گرم چشیده ای چون سعدی است؛ اگر چه خود از سر تواضع، این عمر را به «برخی از عمر گرانمایه» و اثرش را به «بضاعت مزاج»، «شبهی در جوهریان»، «چراغ پیش آفتاب» و «مناره ی بلند بر دامن کوه الوند» تعبیر کرده و «کلمه ای چند بطریق اختصار از نوادر و امثال و شعر و حکایات و سیر ملوک ماضی» دانسته است. اما به هر روی، عمر گرانمایه صرف آن کرده تا لایق آن گردیده که همچون بهشت هشت باب پیدا کند و «بماند سالها این نظم و ترتیب».

فارغ از اینکه سعدی سفر رفته یا نه، با خواندن اغلب حکایت های گلستان، سیمای پیری جهان دیده در نظر خواننده جلوه گر می شود که با بیانی صمیمی و زبانی توأم با ایجاز و اعجاز و لحنی طنّاز، بدون تعارف و در عین حال عمیق و تفکرگرا، در کنار وی حضور دارد. تعلیمی که نه در قالب وعظ خطابی و یکسویه بیان شده باشد، بلکه گوینده خود در آن حضور دارد و گویی خود را اندرز می دهد، مانند حکایتی که در آن سعدی به جهل جوانی بانگ بر مادر زده و یا روزی که از درد نداشتن پای افزار گله کرده و یا جایی که به کویی گذر داشته و نظر با رویی.

از سوی دیگر، حشر و نشر سعدی با غالب اقشار جامعه سیب شده که حکایات گلستان برخاسته از روانشناسی افراد و معرفت به روحیات باشد، چرا که وی دنیا و خلاق را آنگونه که هستند و در برابر مسائل و حوادث عکس العمل دارند توصیف می کند، مانند حکایت آن معلّم

که به سبب ترشرویی بروی خُبشی می نهند و از مکتبخانه می رانند و یا مناظره ی گدا و مستغنی که در طول تاریخ بشر تَسَرّی دارد.

سعدی توانسته با کمال مهارت و درنهایت ایجاز و آهنگ، حکایات جذاب، نغز و سودمندی را در هشت باب جای دهد، و به سبب این جذابیت و ایجاز و درعین حال پرمغز بودن است که موافق طبایع متنوع است و هر کس به فراخور حال از آن بهره می گیرد و سعی دارد حکایات و جملاتی از آنرا به خاطر بسپارد. از اینرو بسیاری از جملات گلستان حکم مَثَل پیدا کرده است.

تمامی این نکات و چه بسیار دقایق و ظرایف نهفته ی دیگر سبب شده که گلستان نه تنها در ادبیات فارسی و در بین ایرانیان مورد توجه سخنسرایان و سخن سنجان قرار گیرد بلکه مورد استقبال دیگر ملل نیز واقع شود. به تعبیر استاد دکتر غلامحسین یوسفی «گلستان حاصل دریافت و برخورد های گوناگون مردمی اندیشه ورست با دنیا و مسائل و دشواری های حیات انسان. نظرگاه وسیع و جهان بینی گسترده و شامل سعدی موجب آمده که بسیاری از سخنان او در این کتاب بر دل جهانیان از ملل و نَحَل مختلف اثر کند و او را نویسنده ای بشناسند که از دنیای آنان و زندگانی آنان سخن می گوید. از این رو شهرت سعدی و کلام او قرن ها است از مرزهای ایران و زبان فارسی فراتر رفته و در اروپا نیز، پس از ترجمه ی گلستان به زبان فرانسوی بتوسط آندره دوریه در سال ۱۶۳۴ م، صیت نام او بسیاری از بزرگان فکر و ادب را به خود جذب کرده است.»^۱

گلستان سعدی به کوشش بزرگانی تصحیح و شرح، و از آن گزیده هایی نیز فراهم گردیده است^۲ و در اختیار دانشجویان و

۱. گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، ص ۳۷.

۲. برای نمونه: ۱- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات خوارزمی. ۲- دامنی از گل (گزیده گلستان)، انتخاب و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات سخن. ۳- گلستان سعدی، تصحیح و توضیح دکتر خزائلی. ۴- گلستان سعدی، به کوشش دکتر خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی علیشاه.

علاقه‌مندان قرار گرفته است. اما چنین به نظر می‌رسد که در این آثار مخاطبان اصلی، دانشجویان زبان و ادبیات فارسی هستند^۱، چرا که برخی لغات، اصطلاحات و جملات برای عموم خوانندگان قابل فهم نیست و همین امر از اقبال همگان به این اثر گرانسنگ کاسته است^۲. همین امر نگارنده را بر آن داشت گزیده‌ای مختصر از جذابترین سودمندترین حکایات گلستان سعدی را انتخاب و به زبان معمول بازنویسی کند، باشد که موجب آشنایی بیشتر علاقه‌مندان به زبان و ادبیات فارسی با این اثر شود و بر دایره‌ی شمول مخاطبان آن بیفزاید. و چه بسا مقدمه و سببی شود جهت رجوع به اصل اثر.

✽ این گزیده :

در این گزیده که بر اساس «گلستان» به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی می‌باشد و در برخی موارد در بازنویسی جملات و معنی کلمات نیز از آن استفاده گردیده، در حد توان سعی شده است با آوردن جملات و کلماتی از اصل گلستان لحن صمیمی و بیان موجز سعدی حفظ شود و جایی که جمله حکم مثل داشته و با احساس شده بازنویسی جملات و لغات از زیبایی و تأثیر آنها می‌کاهد، عین همان جمله یا لغت بیان گردیده و معنی آن در پاورقی درج گردیده است. این گزیده شامل دو بخش می‌باشد: بخش نخست آن، مجموعاً شامل ۵۰ حکایت از هفت باب گلستان. بخش دوم: گزیده‌ای از جملات کوتاه زیبا و امثال و حکم تمامی بابها؛ از آنجا که باب هشتم شامل جملاتی قصار در «آداب صحبت» است، از آن در بخش دوم استفاده شده است.

۱. البته، چه بسیارند دانشجویانی که از شرح و فهم بایسته‌ی گلستان عاجزند!

۲. البته، تهیه‌ی اصل گلستان و نیز گزیده‌های موجود به لحاظ قیمت نیز برای عده‌ای مقرون به صرفه است.

امید است این گزیده ذریچه‌ای باشد به سوی افق روشن و بیکران
ادبیات فارسی و آشنایی جوانان و علاقمندان به زبان، ادبیات و فرهنگ
ایرانی با آثار گرانسنگ ادبیات فارسی.

«بماند سالها این نظم و ترتیب زما هر ذره خاک افتاده جایی
غرض نقشی است کزما بازماند که گیتی را نمی‌بینم بقایی
مگر صاحب‌دلی روزی برحمت کند در کار درویشان دعایی»

تَمُّ بِعَوْنِ اللَّهِ وَ تَتَسِيرُ

فرشید وزیله

کرمانشاه - ۱۳۸۷

بخش اول: حکایات

سپاس خاص^۱ خدایی است که فرمانبرداری او سبب نزدیکی بدو و شکرگزاریش سبب افزونی نعمت^۲ است. هر نفسی که فرو می‌رود مدد رسان حیات و آنگاه که برآید فرح بخش ذات آدمی است. پس در هر نفسی دو نعمت است و بر هر یک شکری واجب است.

«از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش بدر آید؟»
«بنده همان به که ز تقصیر^۳ خویش عذر به درگاه خدای آورد
ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد»

باران بیکران رحمت او همگان را فرا گرفته و سفره‌ی نعمت او بی دریغ همه جا پهن شده است. پرده‌ی آبروی بندگان را به سبب گناهی زشت نمی‌درد و روزی مقرر^۴ را بالغزشی ناپسند قطع نمی‌کند.

«ای کریمی که از خزانه غیب بگری و ترسا وظیفه خور^۵ داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری»

از رسول اکرم (ص) نقل شده است که هر گاه بنده‌ای گنهکار به امید اجابت، دست توبه به درگاه خداوند بر می‌دارد، خداوند بلند مرتبه به او نظر نمی‌کند؛ دوباره او را فرا می‌خواند اما باز روی برمی‌گرداند؛ بار دیگر با گریه و زاری او را فرا می‌خواند، خداوند می‌فرماید: «ای فرشتگان من، از بنده خود شرم دارم که جز من کسی را ندارد پس او را آمرزیدم.»

شبی به ایام گذشته فکر می‌کردم و بر عمر تلف شده تأسف می‌خوردم، پس مصلحت را در این دیدم که گوشه نشینی اختیار

۱. اشاره است به این آیه: لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ، سوره‌ی ابراهیم (۱۴)،

آیه‌ی ۷۰ اگر شکر نعمت بجای آرید بر نعمت شما می‌افزایم.

۲. کوتاهی کردن

۳. وظیفه: مقرری و مستمری؛ وظیفه خور: روزی خوار